

بسم الله الرحمن الرحيم

اصول و روش‌ها

بحث در پاره‌ای از روش‌های مربوط به تربیت در حوزه خانواده بود که امسال در مورد تبعیض و تفاوت و عدالت و... بحث کردیم.

اصل «رفق و مدارا»

رسیدیم به بعضی از روش‌هایی که در رفق و مدارا یا در اصلی مثل رعایت توان و طاقت فرزند، از جمله اصول و روش‌هایی از این قبیل است.

ادله روایی

روایت «یونس بن رباط»

یکی از ادله‌ای که در این زمینه وجود دارد موثقه یونس بن رباط است که حدیث بسیار جالب و پرنغز و پرمحتوایی است، این حدیث در ابواب و احکام اولاد جلد ۱۸ از رسائل‌های با مستدرک، باب ۸۶ که باب جمله من حقوق الاولاد؛ حدیث ۸ و روایت معتبره‌ای است در این روایت چند مطلب وجود داشت که ملاحظه شد.

قاعده «أَعَانَ وَكَدَّهُ عَلَيَّ بَرَّةً»

یک بخش روایت، جمله‌ای بود که امام صادق سلام‌الله‌علیه از رسول گرامی اسلام صلوات الله و سلامه علیه نقل کرده‌اند که می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَكَدَّهُ عَلَيَّ بَرَّةً»^۱ این بخش، به طور مفصل توضیح داده شد و یک قاعده بسیار مستحکم و قوی و جاافتاده‌ای به شمار می‌آید و در چند جا مثل اصول کافی، کتاب الاخلاق ابوالقاسم کوفی و تهذیب آمده است، در ابواب قبلش هم یکی دو سند دیگر هم وجود دارد که البته آن‌ها سندها تام نیست ولی به‌هرحال مؤیدهای خوبی است که در نقل‌های متعدد این روایت نقل شده است، در جعفریات آمده است در همین باب، ذیل این

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۸۱.

باب اولین روایت باب مستدرک که از جعفریات است و سند آن بی‌اشکال نیست، آمده است که «رَحِمَ اللهُ وَالِدِينَ اَعَانَا وَكَدَّهُمَا عَلَيَّ بِلَاهِمَا»^۲، پس چند نقل دارد که در جعفریات آمده است، در کتاب اخلاق ابوالقاسم کوفی آمده است و از جمله در تهذیب و کافی آمده است که سند معتبری است و بقیه سندها معتبر نیست ولی بعد از این که یک روایت معتبر بود همه آن‌ها مؤیدات می‌شود و اطمینان ما را بالا می‌برد که این روایت صادر شده است. این یک بخش حدیث بود از پیامبر خدا و راجع به این، یک مقدار بیشتر صحبت کردیم.

ادامه نکات موجود در روایت

بعد در ذیل آن، سؤال و جوابی بود که مربوط به خود امام صادق سلام‌الله‌علیه می‌شد که یونس بن رباط می‌گوید که گفتیم: «کیفَ یَعْنَهُ عَلِيٌّ بَرَّهُ؟ قَالَ يَقْبَلُ مِيسُورَهُ وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَ لَا يَرْهَقُهُ وَ لَا يَخْرُقُ بِهِ». ما چهار بحث در این روایت مطرح کردیم.

سه. عدم حصر در روش

یکی از بحث‌های ما این بود که این جا که امام در پاسخ به سؤال می‌فرماید که يَقْبَلُ مِيسُورَهُ وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ این مفید حصر است یا نه؟ که گفتیم این مفید حصر نیست، قاعده‌ای که می‌گوید اَعَانَ وَ كَدَّهُ عَلِيٌّ بَرَّهُ، قاعده عامه است، به چه شیوه‌ای کمک کند که او به پدر و مادر مهربان باشد؟ و به خوبی رفتار کند؟ به هر شکلی و از جمله شکل‌ها این است که يَقْبَلُ مِيسُورَهُ وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ، این به‌عنوان یک مصداق حکم است، نه این که دلیل بر انحصار اَعَانَ در این مصادیق باشد و گفتیم در این جا ادات حصری وجود ندارد که آن مطلق را مقید کند و بگوید اَعَانَ فَقَطْ یعنی این و لذا غیر از قسم‌های يَقْبَلُ مِيسُورَهُ وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ چیزهای دیگری هم هست و آن تعلیم و تأدیب او است و آگاهی بخشی او و خیلی چیزهای دیگر است، ما این استفاده را انجام دادیم و گفتیم که مفید حصر نیست و بعد می‌گوییم که در روایتی خیلی قشنگ مؤید این است ولو سند ندارد، در همین مستدرک حدیث ۹ از همین باب ذیل این روایت از کتاب اخلاق ابوالقاسم کوفی نقل شده است که «رَحِمَ اللهُ عَبْدًا اَعَانَ وَ كَدَّهُ عَلِيٌّ بَرَّهُ بِالْاِحْسَانِ اِلَيْهِ وَ التَّأَلُّفِ لَهُ وَ تَعْلِيمِهِ وَ تَأْدِيبِهِ»^۳ که نشان می‌دهد که آن برداشت ما که يَقْبَلُ مِيسُورَهُ وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ حصر نیست و حضرت یک نمونه‌ای را ذکر می‌کند والا اَعَانَ وَ كَدَّهُ عَلِيٌّ بَرَّهُ، هر اقدامی که موجب شود که او خوب رشد کند و با پدر و مادر

۲- همان.

۳- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۹.

خوب تعامل کند، همه آن اقدامات را شامل می‌شود، ما از خود دلالت این را استفاده کردیم و گفتیم حصری در دلیل وجود ندارد، این روایت ولو معتبر نیست اما مؤید آن است که شمول در **أَعَانَ وَكَدَّهُ عَلِيٌّ بَرَّهُ** است، این قرینه‌ای برای آن بحث سابق است. البته این نکته را عرض کنم که اگر ما مستقیم به مستدرک مراجعه می‌کردیم ابوابش همیشه منطبق بر رسائل نیست و یک عیبی هم که در این جا دارد این است که باب اصلی مستدرک را در این جا مشخص نکرده است و لذا ما وقتی به مستدرک ارجاع می‌دهیم یعنی آن مستدرکی که خود این آقایان باب‌هایش را با باب رسائل مناسبش کردند و ذیل هر باب مرتبط با خودش آوردند. آن هم شاهد است که می‌فرماید: «يَعْفُو عَنْ سَيِّئِهِ وَ يَدْعُو لَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ»^۴ که این دعای برای فرزند هم خیلی داستان مفصلی دارد که قبلاً اجمالاً به آن اشاره کردیم.

پس این روایات مؤید می‌شود که حصری در این نیست و **أَعَانَ وَكَدَّهُ عَلِيٌّ بَرَّهُ** شمول دارد و لذا **أَعَانَ وَكَدَّهُ عَلِيٌّ بَرَّهُ** یک قاعده در تربیت است که اگر مفید و خوب هم نباشد مفید یک رجحان مؤکدی است و می‌گوید همه روش‌هایی که موجب می‌شود روابط فرزند با پدر و مادرش صمیمانه شود و به حقوقش عمل کند، همه این‌ها مورد تأکید شرع است.

روش‌های فقهی و علمی در «أَعَانَ وَكَدَّهُ عَلِيٌّ بَرَّهُ»

ممکن است در طول زمان هم روش‌های جدیدی کشف شود و راه‌های نوینی پیدا شود که بعضی از روش‌هایش شرعی است یعنی شارع به آن اشاره کرده است، هر چه را که اشاره نکرده است آن روش‌ها محول به تجربه و کارشناسی بشری است، ممکن است تجربه شخصی باشد یا بر اساس کارشناسی‌هایی باشد که معتبر است که همه آن‌ها مصداق **أَعَانَ وَكَدَّهُ عَلِيٌّ بَرَّهُ** می‌شود. چه فقه و چه علم این قصه را دارند و هیچ فرقی نمی‌کند، شما چه به فقه مراجعه کنید و روش‌هایی را مستقیم از فقه بگیرید، ممکن است فی‌الواقع آن حدیث معتبر نباشد و احتمال خطا وجود دارد اما وقتی شما به روش‌های علمی و تحقیقات علمی هم مراجعه می‌کنید در علم چیز قطعی وجود ندارد و همه ظنی‌ات است، منتها اگر در حد اطمینان عرفی باشد شرع هم آن را می‌پذیرد در صورتی که مخالفتی با شرع نداشته باشد، آن قصه بین علم و عرف و شرع مشترک است که همیشه ما به واقع نمی‌رسیم. اگر قاعده باشد مصداق‌هایش تطبیق پیدا می‌کند، اگر الآن این سؤال و جواب ذیلی که از امام صادق شده است نبود و توضیحی که در این روایت و آن دو روایت نبود فقط این جمله داشت که **رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَكَدَّهُ عَلِيٌّ بَرَّهُ**، قبلاً هم این کار را کرده بودیم و می‌گفتیم یک قاعده است و این قاعده می‌گوید همه روش‌هایی که خلاف شرع نیست و خود می‌فهمی یا کارشناسی یا علم به تو می‌دهد و عرف می‌گوید آن روش مصداق **أَعَانَ وَكَدَّهُ عَلِيٌّ بَرَّهُ** است، همه این‌ها مصداق این قاعده می‌شود منتها آن روش‌هایی که به

^۴ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۰۱، ص ۹۸.

طور خاص در روایت بیاید آن از یک ضریب اطمینانی بالاتر برخوردار است چون خود امام روی آن انگشت گذاشته است که این مصداقش است.

مبانی فلسفی در قاعده «أَعَانَ وَوَدَّهٗ عَلٰی بِلَّاهِ»

اگر بخواهیم تعبیر فلسفی کنیم این مبتنی بر چند مبنا است و مبانی مختلفی دارد که باید در جای خود بحث کنیم و چیز پیچیده‌ای هم نیست، یک مبنا همان تأثیر و تأثر در درون خانه است که رفتار پدر و مادر با فرزندان نسبت به همدیگر بازتاب دارد و می‌گوید طوری که تو رفتار می‌کنی همان جا به خودت برمی‌گردد و چند مبنا پشتوانه این قصه است که شارع علی‌القاعده بر اساس آن مبانی این را می‌گوید و این که چه مقدار می‌شود ما از این قواعد به مبانی پی ببریم آن هم ضابطه دارد و روش دارد که باید در جای خودش بگوییم.

چهار. «أَعَانَ وَوَدَّهٗ عَلٰی بِلَّاهِ» قبل از تولد

بحث چهارم این است که آیا أَعَانَ وَوَدَّهٗ عَلٰی بِلَّاهِ قبل از تولد را هم می‌گیرد؟ به نظر می‌آید که شامل نمی‌شود چون ظاهرش این است که أَعَانَ وَوَدَّهٗ یعنی قبل از تولد را شامل می‌شود ولی قبل از انعقاد نطفه را شامل نمی‌شود بلکه از آن وقتی که صدق ولد کند شامل می‌شود. این تکمله‌ها و تتمه‌های چهار بحث گذشته بود که ظاهراً چهار بحث را گذرانندیم.

پنج. مفهوم «يَقْبَلُ مِيسُورَه» و «يَتَجَاوَزُ عَنِ مَعْسُورَه»

پنجمین بحث این است که دو جمله بعدی يَقْبَلُ مِيسُورَه و يَتَجَاوَزُ عَنِ مَعْسُورَه است، می‌شود بگوییم که این دو یک روش است و یا یک اصل است و می‌شود بگوییم دو چیز است و دو احتمال درباره این است،

احتمال اول: دو مفهوم کنایی یکسان

يَقْبَلُ مِيسُورَه یعنی آن اندازه‌ای را که می‌تواند از او بپذیرد و يَتَجَاوَزُ عَنِ مَعْسُورَه بیش از آن چه که می‌تواند هم نسبت به آن چه نمی‌تواند ببخشد و ببخشد از آن چه که نمی‌تواند، ممکن است بگوییم که این یک مطلب را می‌گوید، يَقْبَلُ مِيسُورَه و يَتَجَاوَزُ عَنِ مَعْسُورَه هر دو می‌خواهد بگوید که در حد توانش از او توقع داشته باشد و بیش از توان نخواهد.

احتمال دوم: دو مفهوم متفاوت

ولی با کمی دقت می‌شود مقداری تفاوت در این دو دید، *يَقْبَلُ ميسوره* و *يَتَجَاوَزُ عن معسوره* در حقیقت به این است که:

مفهوم تشویق در «*يَقْبَلُ ميسوره*»

يَقْبَلُ ميسوره یعنی آن اندازه‌ای که انجام می‌دهد بپذیرد، یعنی از آن کاری که انجام داده است استقبال کند یعنی مورد توجهش قرار دهد و نوعی تشویق در این است و نوعی ترغیب است، یعنی با خوشی و لطف از او می‌پذیرد، مثلاً هر روز برای او نان می‌گیرد و او می‌پذیرد یعنی نه این که عادی از آن عبور کند بلکه یک بار تشویقی و ترغیبی دارد.

مفهوم عفو در «*يَتَجَاوَزُ عن معسوره*»

يَتَجَاوَزُ این می‌شود که جایی که نتوانست عفو می‌کند که اگر این‌طور باشد آن وقت این دو بار متفاوت دارند که ظاهراً هم همین است که *يَقْبَلُ ميسوره*، قبول می‌کند یعنی نوعی ترغیب و تشویق در آن است چون همین این که آدم از کسی می‌پذیرد این یک نوع تشویق است ولو یک درجات خفیفه تشویق. *يَتَجَاوَزُ* در واقع روش عفو است یعنی چیزی که نمی‌تواند انجام دهد او از آن می‌گذرد که ظاهراً هم این احتمال دوم است، یعنی *يَقْبَلُ ميسوره* یعنی چیزی است که همین را از او می‌پذیرد که نتیجه آن نوعی ترغیب و تشویق است؛ و *يَتَجَاوَزُ عن معسوره* یعنی چیزی را هم که نتوانسته است از آن اغماض می‌کند و به یک شکلی عفو و گذشت خودش را ابراز می‌کند. این بسط آن است و عمیق شدن است و می‌خواهیم بگوییم که وقتی این تحلیل دوم را بیاوریم یعنی کار عمیق تری در روایت می‌کنیم و می‌خواهیم بگوییم که *يَقْبَلُ* یک برخورد اثباتی تشویقی مقابل کاری است که انجام داده است و *يَتَجَاوَزُ* در حقیقت عفو از چیزی است که انجام نداده است، گاهی می‌گوییم این دو باهم یک معنای کنایی دارد و گاهی می‌گوییم هر کدام از این‌ها یک باری دارد ولو این که باهم هم یک معنای لازمی دارد که آن را هم عرض می‌کنیم، پس بنابراین نکته پنجم این است که *يَقْبَلُ ميسوره* و *يَتَجَاوَزُ عن معسوره* دو روش را بیان می‌کند که یکی پذیرش و تشویق و قبول تشویق نسبت به آن چه که در حد توانش انجام می‌دهد و یکی هم عفو و گذشت است.

شش. اصل «رعایت توان فرزند»

نکته ششم این است که این دو جمله در عین این که افاده دو روش در تربیت فرزند را می‌کند در عین حال در کنار هم یک مدلول التزامی دارند که آن خود یک اصل تربیتی می‌شود، در واقع هر دوی این‌ها به دلالت اقتضا می‌گویند این

کشف مبنا و کشف اصل است و ما از روش اصل را کشف می‌کنیم، می‌گویید یَقْبَلُ مِيسُورَه و يَتَجَاوَزُ عَنْ مِيسُورَه دو روش است، اندازه‌ای که کودک توانسته است درس بخواند یا نان بگیرد یا کار کند با تشویق و ترغیب با آن مواجه می‌شود و آن چه که توان و کشش آن را ندارد با عفو و گذشت با آن برخورد می‌کند، ولی این دو روش مبتنی بر یک اصل است و آن اصل رعایت آن توان به لحاظ تربیتی است، رعایت مقدرات و توان اصل است که از این دو بیرون می‌آید، این مدلول التزامی و به دلالت اقتضا می‌رساند که این همان لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا می‌شود و در واقع در این زمینه آن را بیان می‌کند.

هفت. «یسر و عسر» امور نسبی

مطلب هفتم این است که این میسور و معسور امر نسبی است:

الف. نسبت به «تفاوت‌های فردی فرزندان»

از یک طرف نسبی است به تفاوت‌های فردی، روشن است که بچه‌ها متفاوت‌اند، این که میسورش را بپذیرد و معسورش را عفو کند چیز مطلق نیست، بلکه ضریب هوشی و توانایی‌های ذهنی و توانایی‌های عاطفی و تفاوت‌های فردی که در روان‌شناسی بحث شده است که قطعاً روی مصداق میسور و معسور مؤثر است و چیزی که برای کودکی میسور است برای دیگری معسور است و از این جهت است که میسور و معسور امری که منحل می‌شود به موارد و در هر مورد متفاوت با جاهای دیگر است، هم انحلال دارد و طبعاً نسبی است.

دو. نسبت به «شرایط اجتماعی و عرفی»

یکی به ملاک تفاوت‌های فردی نسبی است و یکی هم به ملاک شرایط اجتماعی و عرفی و زمانه و امثال این‌ها، در یک عرفی ممکن است که این امر چون همه به‌کار سنگین عادت دارند این امر برای آن‌ها میسور است ولی در جای دیگر این امر معسور است، بنابراین میسور و معسور امر نسبی است و با تفاوت‌های فردی و شرایط متفاوت اجتماعی و عرفی متفاوت می‌شود.

هشت. «یسر و عسر» عرفی یا عقلی؟

مطلب هشتم این است که این میسور و معسور در این جا میسور و معسور عقلی طبعاً نیست و این چیز عرفی است نه عقلی، چون عدم تکلیف بما لایطاق عقلی قاعده عقلی است ولی عدم تکلیف بما لایطاق عرفی یک قاعده عقلی نیست و عقلاً منعی ندارد که تکلیف ما لایطاق کند، این یک مصداقی از همان عدم تکلیف ما لایطاق عرفی است.

نه. مفهوم «لا یرهقهه»

نکنه بعدی لا یرهقهه است، برای رَهَق در لغت معانی ای ذکر شده است که گاهی به معنای ظلم و امثال این‌ها آمده است و گاهی هم در المنجد آمده است که لا یرهقهه یعنی لا یَحْمِلُ فَوْقَ طَاقَتِهِ، به نظر می‌آید لا یرهقهه یا به معنای لا یَظْلِمُهُ می‌آید و یا به معنای همین لا یَحْمِلُ فَوْقَ طَاقَتِهِ می‌آید که اگر معنای اول باشد خودش یک بار جدیدی دارد یعنی جفای به او نکند و در تعامل با او به او جفا نکند و ظلم نکند، اما اگر به معنایی شود که در المنجد آمده است و لا یَحْمِلُ فَوْقَ طَاقَتِهِ باشد این مؤکد قبلی‌ها است، قبلی‌ها می‌گویند که یَقْبَلُ مِیسُورَهُ و یَتَجَاوَزُ عَنِ مِیسُورِهِ یعنی به اندازه توان از او انتظار دارد و لا یرهقهه یعنی بیش از حد توان بر او بار نکند، پس یک معنای لا یرهقهه این است که به او جفا و ظلم و تعدی نکند که این معنای عام تری است که یکی هم این است که چیز اضافه را به او بار نکند و احتمال دوم هم این است که یعنی لا یَحْمِلُ فَوْقَ طَاقَتِهِ یعنی بیش از اندازه بر او حمل نکند که اگر این باشد مکمل بحث قبل است، البته عین بحث قبل نیست و این طور می‌شود که اندازه توان را از او بپذیرد، آن چه نتوانسته است از او توقع نکند و بگذرد و لا یَحْمِلُ فَوْقَ طَاقَتِهِ. دوتای قبلی بعد از این است که کسی اقدامی کرده است و این می‌خواهد بگوید که در مقام اقدام بیش از حد برای او بار نکند، مثلاً به او دستور ندهد که باید نمره بیست بیاوری یا باید روزی دوازده ساعت کار کنی که می‌گویند لا یَحْمِلُ فَوْقَ طَاقَتِهِ، آن وقت یَقْبَلُ مِیسُورَهُ و یَتَجَاوَزُ عَنِ مِیسُورِهِ بعد از این است که چیزی به او داده است و می‌گویند این اندازه‌ای که انجام داده است بپذیر و چیزی را هم که انجام نداده است ببخش. اگر لا یرهقهه باشد دستور کلی است که ظلم و جفا نکند ولی اگر لا یَحْمِلُ فَوْقَ طَاقَتِهِ باشد از نظر رتبه این مقدم بر آن دو است یعنی بیش از توان را به او بار نکند، آن قبلی‌ها به این معنا است که ولو این که یک چیزی هم گفته است، در حدی که انجام داده است بپذیرد و چیزی را هم که نمی‌توانسته است و معذور بوده است عذر آن را بپذیرد، این سه جمله باهم یک حلقه کاملی می‌شود، لا یرهقهه یعنی بیش از حد بر فرزندانان حمل نکنید یعنی مثلاً بگویید نمره بیست بیاور یا این قدر کار کن یا این طور رفتار کن چون نمی‌تواند و درست نیست این کار را بکنی، اما اگر گفتی آن حدی که انجام داده است بپذیر و مهربانی کن و آن را هم که انجام نداده است ببخش. این هم مطلب دیگری در لا یرهقهه است که اظهر همین لا یَحْمِلُ

فوق طاقته باید باشد؛ یعنی باید متناسب با شرایط او با او تعامل کنید ولی آن وقت فراتر از آن می‌گیرد یعنی این که او را بزند یا توهین کند که همه آن‌ها را می‌گیرد، کمی اعم می‌شود ولی لا یَحْمِلُ فَوْقَ طَاقَتِهِ را هم می‌گیرد اما اگر لا یَحْمِلُ فَوْقَ طَاقَتِهِ باشد فقط یک بخشی را می‌گیرد البته اگر عام هم باشد باز چون لا یَحْمِلُ فَوْقَ طَاقَتِهِ می‌گیرد نکته‌ای که گفتیم آن هم در این جا مأخوذ است یعنی وقتی می‌خواهد فرمان دهد و دستور دهد یا برای او برنامه بریزد می‌گوید این برنامه باید برنامه‌ای باشد که او بتواند و بیش از توان او نباشد و بعد از این که عمل شد یَقْبَلُ مِیسوره و یَتَجَاوَزُ عَنْ مِیسوره که این در حقیقت سه روش می‌شود که در مقام تکلیف لا یَرْهَقُهُ ممکن است بگوییم کمی بالاتر از روش اصل است که در واقع در برنامه‌ریزی و فرمان دادن و ارتباط برقرار کردن به او ظلم نکند و بنا بر احتمال دوم یک مصداق یا معنای کاملش هم این است که در برنامه‌ریزی و فرمان اندازه او را رعایت کند؛ یعنی در حقیقت روایت می‌خواهد بگوید که آن اقدامات تنبیهی و تربیتی که به تو ولایت دادیم و می‌تواند تنبیه کند حتی زدن هم در آن است، آن‌ها را در این جایی که عرفاً معسور است نیاور.

ده. مفهوم «لا یَخْرِقُ»

نکته بعدی راجع به لا یَخْرِقُ به است، این طور گفته شده است که خرق همان ترس و وحشت و رعب است، آن وقت لا یَخْرِقُ به که با باء متعدی شده است یعنی لا یُدْحِشُهُ یعنی او را نترساند، لا یُخِيفُهُ و لا یُرْعِبُهُ یعنی او را نترساند که ضد رفق است و با رفق با او رفتار کند، ترساندن فرد و ایجاد رعب و وحشت در او چیز درستی نیست، این لا یَخْرِقُ به هم دحشت و این‌ها است که کمی با خوف فرق دارد، چون اصل این که در کسی خوفی باشد و اندازی باشد آن را نمی‌خواهد بگوید، این که متوجه خطرش بکند آن را نمی‌خواهد بگوید، این که او مرعوبش کند و وحشت و دحشتی در او ایجاد کند این را منع می‌کند اما این که در او خوف از خطر ایجاد کند ظاهراً این را شامل نمی‌شود، خَرَقَ به یک دحشت و وحشت است و یک نوع خوف منفعل‌کننده و ضد ارزشی در طرف است نه مطلق خوف یعنی طوری با او رفتار نکند که با رعب و وحشت چیزی را بر او تحمیل کند، این هم مطلبی است که در این جا مورد توجه است و شامل انذار و هشدار و توجه دادن که در آن نوعی ترس در طرف ایجاد می‌شود منتها ترس سنجیده‌ای که او را به حرکت وامی‌دارد اما گاهی هست که این ترس افراطی است که موجب دحشت و وحشت او می‌شود و او را منفعل می‌کند و آسیب روحی به او می‌زند که می‌گوید این وحشت و دحشت را در او ایجاد نکند.

یازده. مصادیق قاعده «اعان و لده علی بره» در روایات

نکته بعدی این است که امام در مصادیق اعان و لده علی بره نگاهشان بیشتر سلبیات است، یعنی آنهایی که اگر انجام شود موجب می‌شود که او بر انجام ندهد و در مسیر خطا بیفتند، روش‌های سلبی و ایجابی را بر شمرده است که لا یرهقه و لا یخرق سلبیات است و آن دوتای اول ایجابیات است. در روایت دیگر دارد که احسان و تعلیم و تأدیب و تالف یعنی الفت و انس گرفتن یعنی الفت و انسی که بین طرفین می‌شود که در آن روایت مستدرک آمده است، در آن جا ایجابیات را آورده است، احسان را آورده است، تالف را به صورت الفت و انس آورده است و دو مفهوم کلیدی خیلی عام آورده است که تعلیم و تأدیب است که خیلی عام است که آن روایت مستدرک ولو این که سند ندارد ولی خیلی جامع است، اما این جا کمی ریزتر وارد شده است و هر دوی ایجابی و سلبی را دارد. علاوه بر این چهار موردی که در این جا آمد و از آن اصولی هم برداشت می‌شد در آن روایت دیگر احسان و تالف و تعلیم و تأدیب به عنوان چهار محور آمده است. در آن روایتی هم که در بحار نقل کردند آن جا یکی این است که «أَنْ يَعْفُوَ عَنْ سَيِّئَةٍ وَ يَدْعُوَ لَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ»، آن جا دعا هم هست، یعنی در واقع حدود ده مصادیق برای این ذکر شده است که چهار تایی آن در این روایت معتبره است و بقیه‌اش در آن دو روایتی است که معتبر نیست و همه این‌ها نشان می‌دهد که کلیت آن قاعده باقی است و دامنه و شمول وسیعی دارد.

دوازده. شمول «میسور و معسور» در امور شرعی و عرفی

نکته دیگر هم این است که این میسور و معسور هم در امور عرفی و امثال این‌ها است و هم در امور شرعی است، یعنی گاهی در کار کردن و درس خواندن و امور عرفی است و گاهی هم در مثلاً در بحث نماز و روزه است که در آن جا هم همین‌طور است یعنی یقبل میسوره و یتجاوز عن معسوره، به چیزی که از شرعیات، در حد توانش است امر کن و امور شرعی و عرفی مشمول این است و اطلاق دارد و آن‌ها را هم در برمی‌گیرد.

این مجموعه مباحثی که در این روایت شریفه بود که روایت معتبر است و مؤیدش هم در اعان و لده علی بره مجموعه سه چهار روایت آن جمله را وارد شده بود، ریز و روشی هم در سه چهار روایت بود که این معتبر بود.

جمع‌بندی این روایت این شد که یک قاعده عمومی فقهی را افاده می‌کند که أَعَانَ الْوَلَدَ عَلٰی بَرِّهِ بِوَالِدِهِ، یک نکته هم اگر نگفتیم این جا باید بنویسید که اعان شامل والد می‌شود و هم شامل والده می‌شود و در یک روایتی دارد والدین ولی اگر آن هم نبود باز این هر دو را شامل می‌شود و ولد هم بچه‌ها است، چه دختر و چه پسر، بعید نیست که بگوییم جد و جد و نوه‌ها هم در همین حکم هستند و بعید نیست که این الغای خصوصیت در این جا شود.

جمع‌بندی نکات روایت «یونس بن رباط»

از این روایت مطالبی استفاده شد، یکی قاعده عامه فقهی که اعانَ وَکَدَّهُ علی برّه قاعده أعانَ برّ به‌عنوان یک اصل و قاعده در تربیت خانوادگی که بحث کردیم که این مستحب است ولی در یک حدودش بعید نیست بگوییم نوعی وجوب هم در آن است. یک اصل مهم هم در این جا وجود دارد که پشتوانه این‌ها است و آن رعایت مقدرات فرزند در مقام تربیت است؛ و در مقام برنامه‌ریزی و امرونهی باید طاقتش را رعایت کرد. سوم این که ایجاد دحشت و وحشت یک روش مذمومی است و نباید آن را انجام داد. چهارم همان قبول میسور است و پنجم هم تجاوز عن معسوره است این‌ها پنج موردی است که از این حدیث شریف استفاده می‌شود، این‌ها روش‌های مهمی است که در این روایت در مورد تربیت خانوادگی به آن‌ها اشاره شده است.

مراتب «برّ»

برّ خودش مراتب دارد، برّ مستحب است ولی اگر ترک برّی موجب عقوق شود واجب می‌شود. برّ و احسان به والدین واجب است منتها باید این را بحث کنیم که آیا مطلق برّ و احسان واجب است یا درجاتی از آن؟ که بعضی درجاتش واجب است و بعضی درجاتش مستحب است و این را باید بحث کنیم.

کفران نعمت

این کفر است و این کفر به معنای کفران نعمت است و کفر اصطلاح فقهی نیست و الی ماشاءالله در روایات کفر و ایمان به معانی ثانوی به‌کار رفته است و کفر که می‌گوییم یعنی کفران نعمت، منتها چون کفران نعمت مهم بوده است عنوان تعبیر کفر شده است.

وصلی الله علی محمد و آل محمد